

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث در بررسی این روایت؛ «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».^[1] بود - که بحث سندی‌اش را هم تصحیح کردیم-. تعابیری نظیر همین روایت نیز داریم. به عنوان مثال «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ عَ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ»^[2] که از امام باقر علیه السلام نقل شده است. روایت قبل از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

این روایت را ما بررسی کردیم و گفتیم اطلاق این روایت با طوایفی از آیات قرآن کریم مخالف است و اگر یک روایتی مخالف با قرآن بود از اعتبار ساقط است. در مرحله بعد گفتیم اگر بخواهیم خود روایت را معنا کنیم، معنای صحیح روایت چیست؟

احتمال اول برای معنای روایت

در معنای روایت چهار یا پنج احتمال وجود دارد، احتمال اول که جلسه گذشته بررسی کردیم که بسیاری از افرادی که حول این روایت بحث کردند همین را گفتند که مراد، دعوت به نفس است. «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ» یعنی ترفع برای اینکه مردم را به خودش دعوت کند. قرینه «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» هم، مؤید این معناست که بگوئیم فرد قیام کننده خودش را بخواهد محور قرار بدهد؛ دنبال این نباشد که اگر هم پیروز شد، مذهب اهل بیت علیهم السلام را معیار قرار بدهد. بعضی اینطور تفسیر کرده‌اند که؛ «أَنَّ تِلْكَ الرَّايَةَ الَّتِي تُرْفَعُ هِيَ لَيْسَتْ كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ فِي طَرِيقِ الْقَائِمِ وَ فِي نَهْجِ الدِّينِ وَ الْقُرْآنِ وَ الْوَلَايَةِ، وَ فِي نَهْجِ رِضَا نَفْسِ الْقَائِمِ، وَ إِنَّمَا هِيَ تِلْكَ الرَّايَةُ الَّتِي تُرْفَعُ بِخِلَافِ رَايَةِ الْقَائِمِ... فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ فِي نَهْجٍ وَ مَسِيرِ الْقَائِمِ فَهُوَ لِأَجْلِ الذَّاتِ وَ حُبِّ النَّفْسِ أَوْ الْجَاهِ، أَوْ لِأَجْلِ إِيجَادِ مَحُورِ ذَاتِي عَلَى الْأَقْل؛ فَتَكُونُ الْوَلَايَةُ الَّتِي يَنْسِبُهَا إِلَى نَفْسِهِ ضِدَّ وَلايَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام».^[3] ما هم در جلسه گذشته این معنا را توضیح دادیم و گفتیم در این کتاب دراسات فی ولایة الفقیه مرحوم آقای منتظری هم این احتمال و تفسیر آمده است. برخی هم مثل استاد بزرگوار ما جناب آقای حائری در آن کتاب ولایة الامر فی عصر الغیبة صفحه 70 همین تعبیر را دارند. در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه دارد که «الدعوة إلى النفس باطلة و دعوة لنقض الباطل و إقامة الحق و إرجاعه إلى أهله حقة مؤيدة من قبل الأئمة عليهم السلام».^[4] ایشان تعبیر به «طَاغُوتٌ» را و یا تعبیر «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» را قرینه برای همین معنا گرفتند و شاهدش این است که یک روایت دیگری داریم از امام باقر علیه السلام که فرمود: «وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَاجِدٌ مَنْ يُبَايِعُهُ» هر کسی قیامی کند افرادی هستند که با او بیعت کنند و بعد می‌فرماید: «وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».^[5] بر این اساس رایۀ در این روایت نخست را، به رایۀ ضلال معنا کردند.

این روایت را اگر این‌طوری معنا کنیم به این معناست که ائمه علیهم السلام یک امر واضحی را فرموده‌اند و مطلب تازه و چیز جدیدی نیست که بگوئیم اگر کسی یک پرچم ضلالت را بلند کرد، طاغوت است! این روشن است و نیاز به تأکید و بیان ندارد که بگوئیم اگر کسی خودش را محور قرار داد برای جاه طلبی خودش و قدرت طلبی خودش و بخواهد از حکومت برای خودش سوء استفاده کند، این طاغوت است. بلکه آنچه به ذهن می‌آید این است که احتمالاً مطلب دیگری را ائمه علیهم السلام بخواهند در

این روایت بیان کنند.

احتمال دوم برای معنای روایت

استاد بزرگوار ما جناب آقای حائری در کتاب المرجعية و القيادة صفحه 116 و 117 - دو کتاب ایشان بسیار پر مطلب است؛ یعنی بسیار مطلب دارد؛ حتماً آقایان ببینید - می‌فرمایند ما قبلاً دو احتمال در این روایت می‌دادیم؛ لقد طرحنا سابقاً احتمالین بشأن الاستدلال بهذه الرواية. می‌گویند احتمال اول این است که إنها ناظرة إلى شرط العصمة فيمن يقوم لا يجوز الخروج و القتال دون حضوره عليه السلام. در نتیجه این روایت در مقام این است که آن کسی که قائم به قیام هست، آن کسی که می‌خواهد قیام کند باید معصوم علیه السلام باشد. «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» چون در روایت در ادامه «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» فرموده و قبل از زمان ظهور را بیان می‌کند بنابراین یعنی هر رایتی که امام معصوم او را بلند نکند و شخص دیگری او را بلند کند، این یک احتمال که لا يجوز الخروج و القتال دون حضوره عليه السلام.

ایشان اینجا می‌فرماید: این احتمال را سابق مطرح کردیم ولی اینجا این را رد نکردند یعنی یکی از احتمالات روایت همین است. هر رایت و پرچمی که امام معصوم علیه السلام متولی او و عهده‌دارش نباشد، «فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».

برای تأیید این احتمال می‌توانیم بگوئیم آن دسته از آیاتی که می‌فرماید خدای تبارک و تعالی ولی مؤمنین است و طاغوت و شیطان ولی برای کفار است، آنجا هم تعبیر به طاغوت دارد؛ «النُّورُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» یعنی این قسمت آیه می‌گوید هر کافری ولی‌اش - یعنی آن کسی که رئیسش هست و او را تدبیر می‌کند -، طاغوت است. این اولیاء یعنی همان مدبر و رئیس و متولی. متولی کفار طاغوت است. بعد بگوئیم اگر پرچمی را غیر امام معصوم علیه السلام بلند کرد - طبق آن حصری که از آیه فهمیده می‌شود که می‌فرماید آنهایی که مؤمن هستند ولی‌شان خدا یا کسی که مأذون از طرف خدا یعنی رسول و امام است و کسی که بدون اذن قیام کرد -، طاغوت خواهد بود. شاید بتوان این تعبیر قرآن کریم را مؤیدی برای احتمال دانست.

احتمال سوم برای معنای روایت

الاحتمال الثاني إنها ناظرة إلى التقية و العجز و عدم القدرة فعند ما لا تكون هناك قدرة على القتال و الظفر يحرم الخروج؛ یعنی این روایت اشاره به یک امر موضوعی دارد؛ «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» یعنی مردم عاجزند از پیروز شدن بر ظالم یا بر آن حکومت‌های غاصب، و خون مردم زیاد ریخته می‌شود و قدرت ندارند که به نتیجه برسند، در نتیجه می‌خواهد بگوید شما بدون امام معصوم و «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» قدرت بر خروج بر حاکم وقت ندارید. چون قدرت ندارید، لذا فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ.

بنابراین تا بدین‌جا سه احتمال را مطرح نمودیم:

یک. «كُلُّ رَأْيَةٍ» یعنی رایتی که آن صاحب رأیت يدعو إلى نفسه، لا يدعو إلى الدين، پس در نتیجه به این معناست که اگر یک رایتی يدعو إلى الدين نماید، مشمول روایت نیست.

دو. «كُلُّ رَأْيَةٍ» یعنی رایتی که صاحب آن رایت امام معصوم علیه السلام نباشد. بر اساس این احتمال هر قیامی مشروط به امام معصوم علیه السلام است.

سه. «كُلُّ رَأْيَةٍ» کنایه از عدم پیروزی است. که من از آن تعبیر می‌کنم به اینکه یک مطلب موضوعی را امام بیان می‌کند. از آنجا که قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام مردم قدرت ندارند و عاجزند از قیام بر علیه طاغوت، این جایز نیست. قیام مستلزم

قتال است، قتال مستلزم ریخته شدن خون‌هاست؛ چون به نتیجه نمی‌رسند.

احتمال چهارم برای معنای روایت

بر اساس ترتیبی که در این کتاب - یعنی المرجعیة و القيادة - آمده ایشان یک احتمال دیگری - یعنی احتمال چهارم را - هم ذکر می‌کنند و آن اینست که «كُلُّ رَأْيَةٍ» یعنی هر کسی که ادعای امامت یا مهدویت کند که در طول تاریخ هم داشتیم از زمان ائمه علیهم السلام همین‌طور افرادی ادعای مهدویت کردند، در زمان ما هم هستند، برخی ادعا می‌کنند. برای این برخی از این افراد در بعضی از کشورهای خارجی خیلی تشکیلات درست کردند که این همان مهدی است که بنا بوده ظهور کند. «كُلُّ رَأْيَةٍ» یعنی به عنوان الامام الحجة هر کسی که ادعای مهدویت کند. تفاوتش با دعوت به نفس این است که او نمی‌گوید که من مهدی آخر الزمان هستم او می‌گوید من می‌خواهم حکومت تشکیل بدهم و رئیس بشوم و این دعوت به نفس است. اما این احتمال می‌فرماید: هو خروج الخارج بدعوى أنه هو الامام المنصوب من قبل الله وأنه هو الولي المجعل على المؤمنين و ليس هو النائب العام عن المعصوم. نمی‌گوید من به عنوان نیابت این کار را می‌کنم بلکه خودم همان حجت آخر الزمان هستم. ایشان می‌فرمایند این قرینه‌ی «فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» می‌تواند برای این احتمال قرینه باشد. یعنی در حقیقت این تعبیر طاغوت هم برای احتمال اول قرینیت داشت و هم برای احتمال چهارم قرینیت دارد.

بررسی احتمالات چهارگانه

در این چهار احتمال، احتمال اول در خود روایت قرینه داشت؛ هر کسی دعوت به نفس کند. گفتیم اشکالش این است که یک امر واضحی است و یک توبیخ این چنینی واضح نیست در نزد مردم. احتمال دوم هیچ قرینه‌ای برایش نداریم، اینکه امام می‌خواهد بفرماید هر قیامی شرطش این است که صاحب آن قیام معصوم باشد نه تنها قرینه نداریم بلکه بعضی از قیام‌هایی که در زمان ائمه واقع شده و ائمه تأیید هم کردند آن قیام مخالف با آن روایات می‌شود. بالأخره اگر ملاک این است که صاحب پرچم باید معصوم باشد؛ فرقی بین زمان حضور و زمان غیبت نمی‌کند. قیام زید بن علی را امام صادق علیه السلام یا ائمه دیگر تأیید کردند. حسین بن علی در قضیه فخ را هم تأیید کردند. قیام‌هایی بوده که ائمه تأیید کردند. نسبت به آن‌ها ترحم کردند و از آن‌ها تجلیل کردند. اگر ملاک این است که قیام علیه طاغوت حتماً از مختصات معصوم است، پس آن‌ها را هم نباید تأیید می‌کردند.

اما احتمال سوم، يدفعه الواقع است؛ یعنی بگوئیم ائمه در این روایات یا مشابه آن می‌فرمایند شما قدرت ندارید؛ در حالی که در بعضی از زمان‌ها قدرت پیدا شده است. در بعضی از ازمه مثل زمان‌های فاطمیین یا بعضی از ازمه دیگر، قیام نتیجه داد. اینطور نیست که بخواهند بگویند در هر بلدی و در هر نقطه‌ای تا قبل از ظهور حضرت، قدرت بر قیام و تشکیل حکومت وجود ندارد. در همین انقلاب خود ما هم، این مسئله واقع شد. یعنی مردم وقتی به میدان آمدند، مسئله تمام شد و طاغوت از میان رفت.

احتمال چهارم، مراد از طاغوت یعنی اگر کسی به عنوان مهدویت بخواهد قیام کند. این احتمال هم احتمالی بعید است؛ چرا؟ برای اینکه ایشان می‌فرمایند در این روایت «فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» قرینه‌اش هست، افرادی که پدرشان مشخص است، مادرشان مشخص است، اینها که در طول تاریخ آمدند ادعای مهدویت کردند نسب‌شان کاملاً مشخص است. پیداست که این‌ها امام مهدی علیه السلام نیستند! به دروغ می‌گویند ما همان هستیم، این از چیزهای واضح است و نیاز به این نیست که بگوئیم هر کسی به این عنوان مهدویت قیام کرد، طاغوت است. خصوصیات که حضرت حجت دارد و جزئیاتی که دارد و آنچه به عنوان علائم قطعی یا غیر قطعی ظهور برایش ذکر کردند، باید محقق بشود. حالا در طول تاریخ یک آدم‌های دیوانه یا جاه‌طلبی یا آدم‌های ساده‌ای آمدند ادعای مهدویت کردند، علی محمد باب ادعای مهدویت کرد، پدر و مادرش مشخص بود.

واضح است که اینها آدم‌های دروغگویی هستند و نیاز به این تعبیر ندارد.

احتمال پنجم و مختار در معنای روایت

احتمال پنجم - که قبلاً در اثناء مطالب عرض کردیم -، این است که بگوئیم «كُلُّ رَأْيَةٍ» کنایه از جنگ مسلحانه است نه مجرد القیام؛ یعنی در زمان غیبت جنگ مسلحانه را ائمه ممنوع کردند ولو فی الجمله یک ظفری هم برایش باشد. یعنی اگر یک فقیهی بخواهد از راه جنگ مسلحانه مقابله کند با یک حکومتی و بخواهد آن حکومت را از بین ببرد، اینجا ائمه این را ممنوع کردند. «فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». یعنی این که خلاف ما امر الله عمل می‌کند؛ خلاف ما انزل الله عمل می‌کند. در جلسه قبل عرض کردم یکی از ابعاد نهضت امام رضوان الله تعالی علیه این بود که امام اجازه‌ی جنگ مسلحانه را نمی‌داد. یک ملاقاتی این اواخر با بعضی از اعضای هیئت مؤتلفه داشتم،^[6] گفتند ما به امام عرض کردیم جنگ مسلحانه را اجازه می‌دهید؟ امام فرمودند: نه! بعد گفتند: امام جهاد مسلحانه را قبول کرده بودند. گفتیم اشتباه می‌کنید؛ این تعبیر را هم امام ندارد. منظورش این بود که اگر یک جایی امکانی برای اینکه شاه را ترور کنند فی الجمله اجازه گرفته بودند. گفتیم این اسمش جهاد مسلحانه نیست، اینکه نخست‌وزیر شاه را ترور کنند یا خود شاه را ترور کنند، اسمش را جهاد مسلحانه نمی‌گذارند! جهاد مسلحانه یعنی مردم را مسلح کنند که برای جنگ با حکومت بروند. ما 17 شهریور را داشتیم که مردم دست خالی بودند و حکومت آن قصابی را انجام داد و عده زیادی را به شهادت رساند. حالا اگر مردم 17 شهریور اسلحه داشتند آن‌ها صد برابر از آن مردم را به شهادت می‌رساندند، و چه بسا در حکومت هم باقی می‌ماندند!

چون جایی هم امام تصریح نکرده که بگوئیم عدم جواز قیام مسلحانه از مبانی امام است؛ ولی به نظرم می‌رسد که امام به این روایت یا ادله دیگری توجه داشته است. امام هیچ وقت به شاگردانشان یا نزدیکترین افرادشان نفرمودند که یک گروهی را تشکیل بدهید و این گروه را مسلح کنید بروند به جنگ با حکومت، اگر هم به صورت جزئی و موردی بوده، اسمش جهاد مسلحانه نیست؛ جهاد مسلحانه یعنی مردم اسلحه پیدا کنند و در مقابل حکومت بایستند. به نظر من «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» یعنی به عنوان جهاد مسلحانه و مربوط به زمان غیبت است. ممکن است اینطور بگوئیم که اصلاً در زمان خود ائمه هم که فرمودند قیام مسلحانه نکنید - و حالا اگر زید یا آن قضیه شهدای فخر یا مختار هم تا یک حدی، اینها اگر واقع شده فی الجمله - اینها را تأیید کردند، ولی باز کبرای کلی سر جای خودش هست. وقتی قیام مورد تأیید ائمه قرار گرفت، از طاغوت خارج می‌شود. حالا آن زمان حضور داشتند آن یکی دو قیام را اجازه دادند فی الجمله. همین مقدار که بگوئیم در زمان غیبت بخواهد قیام مسلحانه بشود مورد تأیید نیست. یعنی یک قیام نهایی عظیم را خدای تبارک و تعالی برای مردم تدارک دیده و آن قیام به دست حضرت حجت علیه السلام است، خیلی از جزئیاتش در روایات آمده؛ مردم مسلح می‌شوند و می‌روند در مقابله با طواغیت به امر امام علیه السلام، چون خدای تبارک و تعالی یک قیام کلی این چنینی را تدارک دیده، لذا قیام‌های دیگر را می‌فرمایند: «فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ». این «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» یعنی بخواهند نوع مردم را برای مقابله با حکومت جور، مسلح کنند.

در کتاب استاد بزرگوار ما این احتمال پنجم نیامده است. لکن با توجه به چهار احتمالی که برای روایت مطرح نمودند، ایشان می‌گویند: این روایت احتمالات عدیده دارد و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، در نتیجه به این روایت نمی‌شود استدلال کرد و روایت را مجمل می‌دانند.

اگر بگوئیم که اطلاق روایت همه احتمالات را در بر می‌گیرد، سخنی صواب نیست. هم دعوت به نفس و هم شرط العصمه که قابل جمع نیستند. «كُلُّ رَأْيَةٍ» باید صدقش بر این مواردی که می‌گوئیم مفروض باشد. در غیر این صورت آن را تعبیر به اطلاق نمی‌کنند. مثل اینکه اگر به شما بگوئیم آن قرء یک معنایش طهارت است و یک معنایش حیض است، می‌توانید بگوئید اطلاقش هر دو را شامل می‌شود؛ اطلاق بحث مفهومی است. ما می‌گوییم این لفظ یا ظهور در این دارد یا ظهور در معنای دوم دارد و اینها فرد برای یک معنای کلی نیستند زیرا قدر مشترکی بین اینها وجود ندارد. اگر رأیت را معنا کنیم به رأیتی که یدعوا إلی نفس،

با آن رأیتی که معنایش عدم قدرت است؛ قدر مشترک ندارد. عرض من این است که وقتی می‌گویند اعتق رقبه، می‌گویند رقبه یک مفهومی دارد که هم شامل مؤمن است و هم غیر مؤمن، می‌شود. اما در مفهوم رأیت بگوئیم معنای رأیت نفس است، یک معنایش هم عجز موضوعی است، یک معنایش عصمت است، اینها قدر مشترک ندارد که بخواهد اطلاق رأیت شامل تمام معانی مذکور بشود. علی ای حال این احتمالی است که ما در این روایت دادیم. روی آن تأمل بفرمائید تا ان شاء الله هفته آینده.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 295.

[2]. الغیبه للنعمانی، ص 114.

[3]. سید محمد حسین حسینی، ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام، ج 4، ص 26.

[4]. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج 1، ص 237.

[5]. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 297.

[6]. هیئت مؤتلفه ارکان قدیمی‌شان از یاوران امام بودند، از آنها یکی دو نفر بیشتر باقی نمانده! سایرین مرحوم شده‌اند.